

واکاوی جامعه‌شناسانهٔ رمان تبریز مه‌آلود بر اساس نظریهٔ ساختارگرایی تکوینی گلدمن

ایران فردی انور، مریم سلحشور*، حمیدرضا فرضی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

سال شانزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۲، صص ۲۴۵-۲۶۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.10.7166

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: گلدمن، ناقد معروف فرانسوی، از جمله جامعه‌شناسانی است که به تأثیر متقابل صورت و محتوای ادبی می‌پردازد. وی با تکیه بر مباحث ساختارگرایی تکوینی خود نظیر کلیت، جهان‌نگری، آگاهی کنونی، آگاهی ممکن، شخصیت پروبلماتیک و شیء‌وارگی به رمزگشایی از جامعهٔ خلق‌شده در آثار ادبی پرداخته است و تأکید میکند اثر ادبی در درون خود، جامعه‌ای زیباتر از جامعهٔ عالم واقعی را می‌آفریند تا بواسطهٔ خلق تحولاتی در درون آن، مواضع و دیدگاه‌های اصلاحی خود را به خوانندگان و در واقع جامعهٔ حقیقی خود منتقل نماید و آگاهی جمعی را ارتقا بخشد. در این پژوهش رمان تبریز مه‌آلود از جنبهٔ ساختارگرایی تکوینی بر مبنای نظریه‌های لوسین گلدمن، بررسی و تحلیل میشود. این جستار کوشیده است ساختارهای اجتماعی، سیاسی حاکم بر فضای ذهنی نویسنده و جامعه را تحلیل کند.

روش مطالعه: روش پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوهٔ سندکاوی است که در آن نمونه‌های مورد بررسی بصورت هدفمند از رمان تبریز مه‌آلود، اثر اردوبادی میباشد.

تاریخ دریافت: ۱۵ بهمن ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۶ اسفند ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۵ فروردین ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

جامعه‌شناسی ادبیات، لوسین گلدمن، ساختارگرایی تکوینی، تبریز مه‌آلود

* نویسنده مسئول:

marsalahshoor@iaut.ac.ir

۳۱۹۶۶۰۰ (۹۸ ۴۱) +

یافته‌ها: رمان تبریز مه‌آلود دربارهٔ نوع زندگی اجتماعی مردم زمانه و سلطهٔ بیگانگان بر کشور و تقابل سنت و مدرنیسم و فقر اقتصادی و فرهنگی و ظلم و تبعیض میان مردان و زنان است که البته بی‌بهره از توصیف احساسات، خیال‌انگیزی و لحظات عاشقانه نیست.

نتیجه‌گیری: بر اساس نظریهٔ «ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن» مفاهیم و موضوعات مربوط به پدیده‌های اجتماعی و تأثیر وقایع و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، همچنین جایگاه زن و نقش او در جامعهٔ انقلابی در این اثر ادبی نمود پیدا کرده است.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Sociological analysis of the novel Tabriz Meh-alod based on the theory of Goldman's developmental structuralism

I. Fardi Anvar, M. Salahshoor*, H.R. Farzi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 February 2023

Reviewed: 07 March 2022

Revised: 04 April 2023

Accepted: 07 May 2023

KEYWORDS

sociology of literature, Lucien Goldman, developmental structuralism, Tabriz Meh-alod

*Corresponding Author

✉ marsalahshoor@iaut.ac.ir

☎ (+98 41) 3196600

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Goldman, a famous French critic, is one of the sociologists who deals with the mutual influence of literary form and content. Relying on the topics of his developmental structuralism such as totality, worldview, current consciousness, possible consciousness, problematic character and objectification, he has deciphered the created society in literary works and emphasizes that the literary work is a more beautiful society than the society of the real world. by creating changes within it, to convey his reform positions and views to the readers and in fact to his real society and to promote collective consciousness. In this research, the novel Tabriz Meh-alod is analyzed from the perspective of developmental structuralism based on Lucien Goldman's theories. This essay has tried to analyze the social and political structures governing the author's and society's mental space.

METHODOLOGY: The method of the present research is descriptive-analytical based on library studies and the sandbox method, in which the samples studied in a targeted manner are from the novel Tabriz Meh-alod, by Urdubadi.

FINDINGS: The novel Tabriz Meh-alod is about the type of social life of contemporary people and the dominance of foreigners over the country and the contrast between tradition and modernism, economic and cultural poverty, oppression and discrimination between men and women, which of course is not devoid of describing emotions, fantasy and romantic moments.

CONCLUSION: Based on the theory of "Lucien Goldman's developmental constructivism", the concepts and topics related to social phenomena and the impact of political, social and economic events and situations of the society, as well as the position of women and her role in the revolutionary society have been expressed in this literary work.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7166](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7166)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

مقدمه

از آنجا که موضوع تعامل میان جامعه و ادبیات مبحثی مهم در میان پژوهشگران و منتقدان در هر دو حوزه ادبیات و جامعه‌شناسی بوده است، ادبیات بعنوان یکی از شاخه‌های هنر، از ابتدای پیدایش، بستر دگرگونیهای فکری و فرهنگی گردیده است. این دگرگونیها، ریشه در شرایط و زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد که در شاخه‌های گوناگون پدیدار گشته است. یکی از این شاخه‌ها، ادبیات داستانی (قصه، رمان) است که قابلیت درخوری در همگامسازی ادبیات با اجتماع و حرکت در جهت تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. در سالیان اخیر، نثر و بویژه ادبیات داستانی، موفقیت بیشتری در جذب مخاطب و خواننده داشته است؛ بنابراین، تحت تأثیر همین شرایط، در اندک زمان، رشدی چشمگیر پیدا کرده است.

از دیرباز تا کنون نویسندگان با توجه به ساختار اجتماعی و جغرافیایی، خاستگاه فکری و عقیدتیشان، بصورت ناخودآگاه مسائل و واقعیات جامعه را در نوشته‌های خویش انعکاس میداده‌اند؛ بنابراین نوعی پیوند منطقی بین ادبیات و جامعه و رویدادهای اجتماعی شکل گرفت. جامعه‌شناسی ادبیات بعنوان علمی میان‌رشته‌ای بدنبال شناخت عنصرهای پیونددهنده اثر ادبی و جامعه ظهور و بروز یافت. با بهره‌گیری از علم جامعه‌شناسی و قوانین و روشهای اصولی آن و از طریق نگرش جامعه‌شناسانه به ادبیات، میتوان به ارتباط و تعامل جامعه و ادبیات پی برد؛ ضمن اینکه ارزشهای زیبایی‌شناسی اثر ادبی و تعهدات و مسؤولیت نویسنده در قبال مردم و اجتماع نیز زنده میشود. در تحلیل جامعه‌شناسی آثار داستانی، ابتدا لازم است برای آشنایی با فضا و موقعیت داستانها، تصویری کلی از تاریخ سیاسی و اجتماعی سالهای مربوطه داده شود؛ زیرا یک اثر ادبی در شرایط اجتماعی که در آن پدید آمده، یک وجه مشخص و جهان‌بینی خاص دارد که آن را قابل درک و فهم میکند. ضمن اینکه پدیدآورنده اثر نیز چون از درون جامعه برخاسته، دارای جهان‌بینی و نگرشی برخاسته از ارزشهای عام جامعه خود است؛ بنابراین از طریق تطبیق محتوا و درونمایه آثار با مسائل اجتماعی و فرهنگی و ساختار اجتماعی، میتوان به تحلیلی دقیق دست یافت. در همین زمینه، نظریات مختلفی از صاحب‌نظران حیطه نقد جامعه‌شناسی رمان مطرح میکنیم که مهمترین آنها نظریات لوکاچ و گلدمن است. سپس نظریه بازتاب واقعیت که نگاه کل‌نگرانه به داستانها دارد، بیان میشود که اساس نقد این داستانها واقع میشود؛ زیرا در نظریه بازتاب، ضمن بیان کلیت داستان و ارائه تصویر همه‌جانبه از واقعیات اجتماعی، توجه به شخصیت‌های تیپ یک یا به عبارتی دیگر نشان دادن تیپها و طبقات گوناگون اجتماعی نیز مطرح میشود. لوسین گلدمن، جامعه‌شناس نوگرای مجارستانی، سعی میکند جامعه‌شناسی کلاسیک را تلطیف نماید. وی به تأثیر متقابل میان کلیت اثر ادبی و ساختار اجتماعی توجه میکند. این محقق در مقاله «پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی» بتفصیل نظرات خود را بیان کرده است. او برای لفظ و معنی رابطه‌ای متقابل در نظر میگیرد و بر اساس نظریه «ساختارگرایی تکوینی» سعی میکند رابطه متقابل میان متن اثر (فرم) و جهان‌نگری پدیدآورنده آن (محتوا) را بنمایاند. وی در کتاب «خدای پنهان» از این منظر به بررسی چند رمان پرداخته است. بررسی و تبیین مؤلفه‌های جامعه‌شناسی در داستان «تبریز مه‌آلود» بر اساس نظریه لوسین گلدمن میتواند مقطعی از تاریخ حیات جمعی ملتی را بیان کند. همچنین میتواند نوع مناسبات بین طبقات جامعه را توضیح داده و تأثیر نیروهای جمعی فعال در عرصه تحول اجتماعی را در جامعه مورد نظر آشکار کند.

سابقه پژوهش

در زمینه جامعه‌شناسی در داستان «تبریز مه‌آلود» بر اساس دیدگاه گلدمن، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

در زمینهٔ جامعه‌شناسی قبلاً آثاری به چاپ رسیده است، از جمله: پاینده، حسین (۱۳۹۵)، کتاب *جایگاه جامعه‌شناسی ادبیات در نقد ادبی معاصر* که در این کتاب، جامعه‌شناسی ادبیات و تأثیر ساختارهای اجتماعی در تولید متون ادبی بررسی شده است. روان‌بهر، کلثوم (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی ادبیات. در این مقاله نویسنده، اهمیت علم جامعه‌شناسی ادبیات را بیان کرده است. شادرو، محمدرضا (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی ادبیات. در این مقاله، بسیاری از موضوعها و مسئله‌های پژوهشی حوزهٔ جامعه‌شناسی ادبیات مطرح شده است. مبارکی، محسن (۱۳۸۹)، پیوند ادبیات و جامعه‌شناسی از دیدگاه لوسن گلدمن. در این مقاله، نویسنده به اثبات پیوند دوسویهٔ علم میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی پرداخته است. مقدس جعفری، محمدحسین و همکاران (۱۳۸۶)، *بوردیو و جامعه‌شناسی ادبیات*. در این مقاله، مفاهیم اساسی بوردیو در «جامعه‌شناسی ادبیات» بررسی شده است. معبودی، فرحناز (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی ادبیات. در این پژوهش، مبانی نظری جامعه‌شناسی بررسی شده است. در این منابع «جامعه‌شناسی ادبیات» بطور کلی و نه موردی، مورد بحث قرار گرفته است؛ لذا موضوع مقاله حاضر از این لحاظ بدیع و بکر می‌باشد.

بحث و بررسی

لوسین گلدمن و نظریه‌های او

«لوسین گلدمن، در سال ۱۹۱۳م در بخارست، پایتخت رومانی پا به دنیا نهاد و تا ۱۹۷۰م. آثار متعددی در زمینهٔ فلسفه و جامعه‌شناسی ادبیات خلق کرد. در ۱۹۵۶ م. دکترای ادبیات فرانسه را با رسالهٔ «خدای پنهان» در سوربن گذراند. در این اثر بزرگ، نخستین بار مسئلهٔ هم‌ارزی اوضاع اقتصادی-اجتماعی با آثار ادبی مطرح شد. طبق این نظریه ساختار اقتصادی-اجتماعی سدهٔ هفدهم با ساختار کتاب/اندیشه‌ها اثر پاسکال و نمایشنامه‌های راسین هم‌ارز و همانند است. گلدمن در ۱۹۶۴ م. حاصل پژوهشهای خود را در مرکز جامعه‌شناسی ادبیات در دانشگاه بروکسل با عنوان *جامعه‌شناسی ادبیات منتشر ساخت. ساختارهای ذهنی و آفرینش فرهنگی در جامعهٔ معاصر*، آخرین آثار گلدمن است که در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱م. منتشر شد. تمامی آثار گلدمن از نظر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات سرمشق و نمونهٔ کاملی از دانش امروزی این شاخهٔ جدید علمی است (پوینده، ۱۳۷۱: ۲۲۵). گلدمن معتقد است عنصر اساسی آفرینش در این واقعیت نهفته است که ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت بیان یک جهان‌بینی است و تدارک این جهان‌بینی نه یک واقعیت فردی، بلکه واقعیتی اجتماعی است. «در حقیقت میتوان گفت که این عقیده اساس روش او را تشکیل میداد. جهان‌بینی چیست؟ مجموعه آرزوها، احساسها و اندیشه‌هایی که اعضای گروهی و بیشتر افراد طبقه‌ای را به هم می‌پیوندند و آنها را در برابر گروه یا طبقهٔ دیگری قرار میدهد. یکپارچگی هر اثر ارجمند بستگی به این جهان‌بینی دارد. در نظر گلدمن هر اثر برجسته دارای چهار مشخصهٔ روشن و همسنگ است که هر منتقدی باید به آن توجه کند:

۱- دقیقاً منسجم آن که هم‌ارز مسائل اجتماعی زمانه است.

۲- غنای آن که به «حداکثر آگاهی ممکن» نویسنده مربوط میشود.

۳- منش واقعی یا ممکن مجموعه عناصری که اثر را تشکیل میدهد. پس اگر دنیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه

- او نیست، آرزوی گروه او را وصف میکند.
- ۴- منش غیرفلسفی اثر چون اثر ارجمند راه‌های عملی را نشان میدهد. پس اگر دنیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه او نیست، آرزوی گروه او را وصف میکند.
- گلدمن از نظر روش‌شناسی، «ساختارگرایی تکوینی» را ایجاد کرد که در تحقیقات جامعه‌شناسی ادبی، او نمونه‌ای اعلای آن را ارائه کرده است. قوانین ساختار از نظر گلدمن عبارت است از:
- ۱- جبر اقتصادی؛ ۲- کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی؛ ۳- حداکثر آگاهی ممکن (به نقل از فاضلی، ۱۳۹۱: ۳۵).

ساختگرایی

اگرچه امروزه بیشتر جامعه‌شناسان امریکایی ساختگرایی را از کارکردگرایی جدایی‌ناپذیر میدانند و این دو گرایش را بینش واحدی تلقی کرده‌اند و از تحلیل ساختی کارکردی سخن به میان می‌آورند، لیکن چنانکه میدانیم ساختگرایی مستقل از کارکردگرایی رشد پیدا کرده و بینش ساختگرایانه با روش ویژه خود، خاصه در ارتباط با زبان‌شناسی دهه‌های اخیر، از استقبال خاصی برخوردار بوده است.

هنوز مفهوم ساخت و بینش ساختگرا، دارای ابهاماتی است که دانش‌پژوهان را در نحوه بهره‌گیری از این نظریه در جامعه‌شناسی سردرگم و مردد میکند. این امر بدان دلیل است که نه‌تنها نظریه ساختگرایی در جهات متفاوتی رشد کرده و ابعاد مختلفی به خود گرفته است، بلکه مفهوم ساخت نیز از دیدگاه‌های متفاوت و گاه مغایر و متضادی مورد توجه و بحث واقع شده است. بعنوان مثال، گاه ساختگرایی را به واقعیات ارجاع میدهند و زمانی آن را یک امر انتزاعی و یک مفهوم ذهنی تلقی میکنند. گاه ساخت را شکل ثابت و ساکن واقعیت اجتماعی تلقی میکنند و زمانی آن را با دیالکتیک ترکیب کرده، وجه حرکتی برای آن قائل میشوند (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

مرحله دریافت و تشریح (ارائه کلیت ساختار معنادار)

از نظر گلدمن، آثار معتبر هنری و ادبی دارای یک ساخت معنادار هستند. وی این ساخت را بعنوان یک انسجام درونی، مجموعه‌ای از ارتباطات بین عناصر متفاوت تشکیل‌دهنده آنها مشخص میکند. گلدمن در جایگاه و مسائل روشن‌خاطر نشان می‌سازد که مرحله دریافت همواره به بررسی درونی متنهای مورد بررسی می‌پردازد؛ اما تشریح نسبت به آن جنبه بیرونی دارد، اینکه همه امور مربوط به پیوند متن با واقعیاتی که بیرون از آن هستند (اعم از گروه اجتماعی، روانشناسی نویسنده یا لکه‌های خورشید) خصلتی تشریحی دارند و باید از این نظرگاه مورد توجه قرار گیرند. در واقع یکی از اصول بسیار مهم آن است که تفسیر یک اثر باید تمامی متن را از نظر ادبی در بر گیرد و میزان آن صرفاً و منحصرأ با محک اهمیت بخشی از متن که در تفسیر جای گرفته است سنجیده میشود. تشریح باید به توضیح تکوین همین متن بپردازد و صرفاً و منحصرأ با امکان برقراری دست کم یک همبستگی دقیق و در حد امکان یک رابطه معنادار و کارکردی میان سیر تحول جهان‌نگری یک متن که بر مبنای این جهان‌نگری از یک سو و از سوی دیگر میان برخی از پدیده‌های بیرون از متن سنجیده میشود (پوینده، ۱۳۹۶: ۳۵۳). گلدمن واقف است که روش ساختگرایی تکوینی دارای محدودیتهایی است و مهمترین آنها این است که باید تطابقی میان ساخته‌های اجتماعی و ساخته‌های شکل‌گرفته در آثار فرهنگی و هنری وجود داشته باشد؛ اما محتوای دو ساخت همسان میتواند کاملاً متفاوت باشد؛ بنابراین تنها تعداد محدودی از آثار ادبی ارزش تحلیل جامعه‌شناسانه را پیدا میکنند.

مروری مختصر بر زندگی محمدسعید اردوبادی

محمدسعید اردوبادی در سال ۱۲۸۹ قمری در شهر اردوباد به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۷ در باکو چشم از جهان بست. از او هشت رمان، چهارده نمایشنامه و چند مجموعهٔ شعر و نثر بر جای مانده است. در میان آثارش کتاب «تبریز مه‌آلود» از جایگاه والاتری برخوردار است. او در این رمان مقاومت یازده‌ماههٔ مردم تبریز در برابر نیروهای دولتی محمدعلی شاه قاجار را به سبکی دلنشین به تصویر کشیده است و سیاستهای مزدورانهٔ دولتهای روس، انگلیس و آلمان را افشا کرده است. ماجراهای اصلی این رمان در بستر یک داستان عاشقانه در تبریز و در بحبوحهٔ انقلاب مشروطیت میگذرد. این رمان پیشتر با ترجمهٔ سعید منیری در چهار جلد منتشر گردیده و بعدها نیز توسط رحیم رئیس‌نیا در دو جلد انتشار یافته است.

خلاصهٔ رمان تبریز مه‌آلود

«ابوالحسن بیگ» راوی و قهرمان داستان با نام نصرت حسینوف در ۲۴ مارس ۱۸۷۲ م در شهر اردوباد نخجوان متولد شد. وی تحصیل‌کردهٔ قفقاز است. قبل از ورود به ایران، در شرکت نفت باکو و در قفقاز بعنوان مکانیک کار میکرده است. یکی از علل علاقهٔ او به ایران و تبریز ارتباط و اشتراکات تاریخی، فرهنگی و حتی قومی و خانوایی و زادگاه نباتی او، اوستبین، بوده است. او نویسنده و متفکری روشنفکر با تفکر سوسیال دموکرات بوده، در طول رمان نیز شاهد فعالیتهای مبارزه‌گری او علیه استبداد و فقر و خودکامگی حکام ظالم بر دهقانان و کارگران جامعه هستیم. وی زمانی که نسیم آزادی در آن سوی ارس شروع به وزیدن کرده بود و صدای آزادیخواهی مردم قفقاز روسیه از استبداد تزاری بلند شده بود، در سال ۱۹۰۶ میلادی از مرز جلفا وارد ایران شد. در سفرش از مرز جلفا به تبریز، با دختری جوان اهل روسیه به نام «نینا» آشنا شده و او را از دست اوباش نجات میدهد. آشنایی ابوالحسن و نینا تا زمان رسیدنشان به تبریز، به عشقی پرشور تبدیل میشود. ابوالحسن بیگ درگیر حوادث انقلاب میشود و نینا هم از سوی کنسولگری روسیه، به جاسوسی برای انقلابیهای قفقاز مشغول میشود. مدیریت اقتصادی و برنامه‌ریزی او در مبارزات کمیتهٔ مخفی انقلاب در کنار ستارخان بسیار دقیق و زیرکانه است. او به مبارزات و همکاری خود ادامه میدهد تا اینکه نیروهای روس به تبریز میرسند و تب و تاب جنگ فروکش میکند. ادامهٔ داستان بیشتر دربارهٔ دخالت روسها در اوضاع داخلی آذربایجان است. ابوالحسن بیگ که حالا وادار به ترک تبریز شده، در اطراف آذربایجان به گشت و گذار مشغول میشود. با این حال طی همین مدت هم دست روی دست نگذاشته و به فعالیتهای انقلابی مشغول میشود. او در جلفا باز هم با دختر دیگری آشنا میشود. «هانا» از اتباع آمریکایی است که ابوالحسن بیگ او را از دست قزاقها نجات میدهد. ابوالحسن هانا را هم تا تبریز همراهی میکند و در این مسیر آشنایی آنها عمیقتر میشود. او بار دیگر مبارزات انقلابی را شروع میکند و هانا هم وارد کنسولگری آمریکا میشود. هانا که به ابوالحسن علاقه‌مند شده، اسرار و اخبار کنسولگری را در اختیارش میگذارد.

بحث و بررسی

مرحلهٔ دریافت

شخصیتهای داستان

برای بررسی اثر ادبی در این مرحله ابتدا موضوع داستان بیان شده و سپس به تحلیل عناصر داستان پرداخته میشود. در این میان بر عنصر شخصیت تأکید بیشتری صورت گرفته است؛ زیرا شخصیت را باید مهمترین عنصر

در ساختار روایی قلمداد کرد که ساختمان داستان بر آن بنا میشود. شخصیتهای این داستان واقعی و پویا هستند. بعضی از آنها اشخاصی سرشناس و معروفند و در تاریخ مشروطیت ایران دارای اسم و رسم هستند، مثل ستارخان. بعضی هم گمنام و بدون عنوان ولی وجود داشته‌اند، مثل جواد آقا، زینب باجی و غیره. دو شخصیت اصلی کتاب: راوی داستان (ابوالحسن بیگ) و نینا هستند.

طبق الگوی گلدمن، راوی را میتوان یک قهرمان پروبلماتیک دانست؛ چراکه در دنیایی که ارزشهای مادی مورد توجه قرار میگیرد، او ارزشهای اصیل و راستین چون آزادی، عشق و عدالت را جستجو میکند. نویسنده، داستان را بصورت اول شخص بیان کرده است. شیوه اول شخص مفرد بیشتر مورد استفاده نویسندگان تواناست و بهترین داستانهای جهان در همین شیوه نگارش یافته است. شیوه نویسنده در شخصیت‌پردازی در این داستان بصورت ارائه صریح شخصیتهای با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم توسط شخصیت اول داستان است.

راوی: ابوالحسن بیگ شخصیت اصلی است که داستان حول محور او شکل گرفته است. او نماینده یک فرد روشنفکر با افکار غربی و آزادیخواهانه در جامعه است. به عبارت دیگر، او صدای نویسنده در جامعه است. طبق الگوی گلدمن، مفهوم جهان‌بینی در مورد راوی صدق میکند؛ چراکه او بیانگر تفکر غالب بر داستان بویژه صدای نویسنده در داستان است و این باعث میشود جهان‌بینی داستان مبتنی بر تفکرات روشنفکرانه و مخالف با عقاید متحجرانه باشد: «دخترها که شغل پوشیده بودند، مثل دو تا بت میماندند. خش خش حاصل از به هم خوردن شنلهای یخ‌بسته‌شان از دور به گوش میرسید. وجدانم به اینکه آنان به امان خدا رها شوند، رضایت نداد. تصمیم گرفتم آنها را با خودم ببرم» (همان: ۶۳).

«کنار دیوار تنها من مانده بودم و دخترها. آنها دیگر نمیتوانستند جلو اشک خود را بگیرند. وضع دشواری که ایشان گرفتارش بودند، مرا هم به فکر انداخته بود. لازم بود که آنها شب را در جایی سالم و راحت به صبح برسانند. و این در جلفای ایران به هیچ وجه ممکن نبود. در اینجا زمام امور نه در دست انقلاب است و نه در اختیار حکومت سابق» (همان: ۶۲).

شخصیت اصلی با نفوذ در دستگاههای مختلف دولتهای استعمارگر و دشمن انقلاب (روسیه، انگلیس، آمریکا) آن هم در سطح بالا این وظیفه را بخوبی انجام میدهد. ناگفته نماند که نگرش عمیق او به جنس زن و برابری آنان با مردان و شخصیت کاریزماتیک او در جلب دختر روسی و آمریکایی، کمک بسیاری به او کرده است.

شخصیت اصلی داستان در تمام جریانات وجود دارد و دقت عمل و شجاعت و نترس بودن او به اندازه‌ای است که قابل تصور و بیان نیست و این دقت عمل و موشکافانه حرکت کردن اوست که در پیشبرد اهداف انقلاب و انقلابیون تأثیر کلی دارد. او با مدیریت اقتصادی و دریافت اخبار توسط هانا و نینا از کنسول روس و آمریکا و کمک مشهودی کاظم تاجر، هزینه‌های کمیته مبارزه را تأمین میکند. سیاستهای برنامه‌ریزی او در دفع اوباش ظالم حکومتی بسیار دقیق و متبحرانه است. این مسئله آنقدر دقیق بیان میشود که هر مخاطبی بر این باور میرسد که کوچکترین اشتباه شخص، موجب نابودی خود و جریان انقلاب عظیمی میگردد و به این صورت است که قابل ستایش است:

«اگر این آب و خاک مال ماست، ما آن را خیلی خوب میشناسیم. از دست ما هیچ کاری ساخته نیست. باید این مملکت را دودستی تقدیم روس یا انگلیس بکنیم تا قال قضیه کنده شود، والا اگر با این روال پیش برویم، فردا نگهداری ملک و املاک هم غیرممکن خواهد بود» (همان: ۵۹).

نینا: دختر کوچک روس، مؤدب، مدبر، محافظه‌کار و اجتماعی است. او عاشق شخصیتهای پلیسی و مبارز است. دختر یک کارگر مبارز روسی که انقلاب ایران را متأثر از خیزش انقلابی روسیه میداند و پیروزی و غلبه بر نظام

سلطهٔ تزار در روسیه را موجب پیشرفت انقلاب ایران میداند. «مجلس خیلی ساکت بود. آنها نمیدانستند برای شکستن سکوت از کجا شروع کنند. ما هم در این اندیشه بودیم که حرفی باب میل آنها پیدا کنیم. در این موقع نینا سوکت را شکست و خطاب به من گفت: داخل شرق، صد بار از نمای بیرون آن زیباتر است» (همان: ۶۵). نینا در سراسر این داستان حضور داشته و علیرغم روابط عاشقانه‌اش با ابوالحسن بیگ، از فعالیتهای سیاسی و انقلابی خود دست نکشیده و همواره اطلاعات ارزنده‌ای از کنسول روس به دست کمیتهٔ انقلاب میرسانده است. او یک زن مصمم و تأثیرگذار بر زنان تبریز بوده و اولین حزب سیاسی را با محدود نفرات تشکیل و آموزش داده است. جمعیت حریت نسان را نیز برای زنان تبریز اولین بار وی تشکیل داده است. مطابق نظریهٔ گلدمن، او تابع نیت طبقات اجتماعی است و در تحولات تاریخی نقش تعیین‌کننده دارد. در اواخر عمر نیز در پرورشگاه سوریناس به آموزش بچه‌های یتیم اهتمام داشته است.

رئیس پست و تلگراف: فردی محتاط است و به همهٔ جوانب با دقت تمام نظارت دارد. او مردی مهربان و مهمان‌نواز است که دو دختر جوان و راوی داستان را در شبی سرد در خانهٔ خود مهمان میکند: «اگر بمانید منزل خودتان است و اگر بخواهید تشریف ببرید، وسایل حرکت شما را فراهم خواهیم کرد» (همان: ۳۷). **ایرانی‌دا:** خواهر بزرگ نینا، شکاک و جستجوگر و از شخصیت‌های کمرنگ داستان است. او علاقه به شنیدن مسائل تاریخی دارد و جزو آن دسته از زنان است که با جذبه‌های زنانگی خود، سعی در جذب مردانی دارد که منافع بیشتری را برایش فراهم میکنند. «دربارهٔ تاریخ گذشتهٔ ایران شروع به صحبت کردم، ایرانی‌دا صحبت‌های مرا بدقت گوش میکرد... ظاهراً خیلی جوان هستند. من نمیتوانم باور کنم که جاسوسه باشند، ولی در هر حال باید با احتیاط رفتار کرد» (همان: ۳۷).

«ایرانی‌دا هم شروع کرده بود به مشکوک شدن به من. آنها برای جمع‌آوری معلومات دربارهٔ افراد مسلحی که دیده بودند اسم مستعار مرا دمامد تکرار میکردند» (همان: ۳۷). ایرانی‌دا خواهر نینا است. خصوصیات او را در بسیاری از زنان میتوان دید. «چنین زنانی نیز میتوانند مرد را دوست بدارند، لیکن این دوست داشتن نه از افکار ایشان، بلکه از انگیزه‌های خارجی بی‌ارتباط با معنویات نشئت میگیرد. به نظر دخترانی چون ایرانی‌دا هر مردی را که قادر به تأمین خواسته‌ها و احتیاجات زن باشد، میتوان پذیرفت و با وی تشکیل زندگی مشترک داد» (همان: ۴۴۱). **باقرخان:** او از انقلابیون بود. فقط خودش تصمیم میگرفت و به حرف کسی توجه نمیکرد و در پاسخ دیگران میگفت «ما همه چیز را میدانیم.» همچون ستارخان ساده‌زیست نبود. «دور و بر باقرخان، جوانان دلیر و با شهامت یا افراد مدبر و فهمیده‌ای امثال بالاتقی و جلیل‌خان بودند، ولی باز باقرخان همیشه شخصاً تصمیم میگرفت و به نظریات افراد توجهی نداشت» (همان: ۱۹۳).

«سالار هرگز من نمیگفت. او همیشه سخن خود را با لفظ ما که مخصوص بزرگان بود، شروع میکرد. عمارت و اشیا و پذیرش و سخن گفتن سالار تماماً یادآور یک نجیب‌زادهٔ ایرانی بود. آنچه را در اینجا دیدم هرگز در قرارگاه ستارخان ندیده بودم» (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

ستارخان: او از انقلابیون است و نقشی اصلی در پیروزی انقلاب دارد. مردی متواضع و فروتن که اصلاً معنی ترس را نمیداند. او اعتقاد دارد که برای پیروزی در مقابل حکومت مرکزی و بیگانگان باید در هر فرصتی از هر طبقه و گروهی اعم از مرد و زن، خرده مالک یا تاجر، مسلمان یا ارمنی استفاده کرد و قبول همکاری مهاجران قفقاز نیز بر اساس همین تفکر بود که در این بُعد از تفکراتش با ثقة‌الاسلام اختلاف نظر داشت. هرچه مشکلات زیاد میشود، اراده و خونسردی او بیشتر میشود. «ستارخان بدون اعتنا به موقعیت و مقام خود با ارباب رجوع خیلی ملایم صحبت

میکرد و کارشان را راه‌مینداخت» (همان: ۱۱۶). «به نظر من زن‌ها هم می‌توانند و باید بار انقلاب را به دوش بکشند. دلیلی وجود ندارد که آنها نتوانند جزو قوای محرک انقلاب باشند» (همان: ۱۱۸).

میس هانا: دختری آمریکایی، که در ابتدا با عنوان کار تحقیقی در باب مسائل دینی و آداب و رسوم ملل شرق و کمک به بیماران معلول و جزامی خود را معرفی کرده است. «هیئت ما که برای کارهای خیریه و تحقیقات علمی فعالیت میکند از جنوب ایران به تبریز آمده است، من هم به سمت رئیس هیئت از آمریکا آمده‌ام و باید به تبریز بروم» (همان: ۳۵۲).

او در ابتدا منکر دخالت در مسائل سیاسی بود و با شعار بیطرفی آمریکا و احترام به استقلال و حاکمیت کشورها، اصول سیاست آمریکا را تبلیغ میکرد. او بشدت طرفدار نظام سرمایه‌داری و مخالف افکار مارکس و نظام سوسیالیستی است. از نظر او هنگامی که مارکس مسئله حاکمیت پرولتاریا را مطرح میکرد، اوضاع و مبانی سرمایه‌داری به شکل امروزی نبود. او بشدت برای تضعیف روسیه و انگلیس در ایران فعالیت میکرد. او یک جاسوس خبره و آشنا و مسلط بر فرهنگ و رسوم ایران بود که بعدها خط و مشی سیاسی خود را تغییر داده، به نفع آلمان جاسوسی میکند و مورد حمایت کمیته انقلاب قرار میگیرد و توطئه روسیه و انگلیس را در مورد نفت به اطلاع کمیته انقلاب میرساند (همان ۹۶۷ و ۹۷۳).

عنصر زمان

برای انسجام کلیت یک رمان، بستر و توالی زمانی حوادث برای شکلگیری یک حرکت و رسیدن به اوج بسیار مهم است. زمان صورت و محتوا را در مسیر تکامل در یک نقطه به هدف نهایی پیوند میدهد. «زمان بعنوان یکی از مهمترین عناصر داستانهای اجتماعی است که دارای بیشترین پیوند با زندگی روزمره انسان است» (وادی، بیتا: ۳۳). اتفاقات رمان تبریز مه/لود در بازه زمانی معین به انجام رسیده است. یعنی با ورود ابوالحسن بیگ از مرز جلفا به ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی تا پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۸ میلادی. در این داستان عنصر زمان هرگز از رویدادهای قصه جدا نشده و همه حوادث در بستر زمانی معینی واقع شده‌اند. نویسنده با ظرافت تمام موقعیت زمانی وقایع را با ذکر تاریخ و روز نگاشته است و از هر دو موقعیت زمانی شب و روز برای وقوع حوادث داستان بهره برده است. «ساعت یک بعد از نیم شب بلند شدم که بروم. سردار دستور داد چند نفر مرا تا منزل همراهی کنند» (همان: ۱۲۴). «فکرش را نکن! اقامت من در اینجا و کاری که شروع کرده‌ام موقتی نیست، بلکه خیلی طول خواهد کشید» (همان: ۴۸۳). «ابوالحسن بیگ برای تسکین نینا از اینکه نگران بود دوباره برود و گریه میکرد، دل‌داری داد و گفت زمان زیادی پیش او خواهد ماند» (همان: ۲۳۷).

عنصر مکان

اتفاقات جنبش مشروطه در بدو رمان، که همزمان با بیداری مبارزات مردم آن سوی ارس که مشترکات قومی و فرهنگی داشته‌اند، از مرز جلفا آغاز شده است. جلفا به لحاظ مرز ایران و روسیه دارای موقعیت مکانی ویژه و حلقه ارتباط کمکهای قفقاز به تبریز و همچنین ورود نیروهای تزار به آذربایجان بوده است. اما مراکز مهم حکومت مرکزی، کنسولگری دول بیگانه، تشکیل کمیته مخفی انقلاب، سکونت ستارخان و باقرخان و مرکز مبارزات در تبریز بوده است. در توصیف موقعیت اقتصادی و سیاسی تبریز: «این شهر مزین که در بین ییلاقهای اوجان و قزل داغ واقع شده بود، در میان باغها و بستانها محصور بود. اهالی شهر سفیدچهره، خوش‌سیما و مغرور هستند. یکی از عیبهای تبریز، بودن قبرستانها در داخل شهر است. مثلاً سرخاب، چرنداب، گجیل، مارالان، شام‌غازان و محلات

دیگر در کنار قبرستانها قرار دارند. در این شهر که از زمان عباسیان پایتخت آذربایجان بوده، علما، حکما، فلاسفه، نویسندگان و شعرای معروف مشرق زمین گرد آمده‌اند. این شهر بزرگ بین سی ده بزرگ بنا گردیده و باغانش به هم متصل هستند. مهران رود که از کوه سهند سرچشمه میگیرد، آنها را سیراب میسازد» (همان: ۸۹).

نویسنده برای وقوع حوادث این داستان متناسب با رویدادهای مختلف، مکانهای متفاوت را برگزیده است. در مرز جلفا: «مسافرانی که از خاک روسیه وارد ایران شده بودند، از شدت بارندگی قادر به حرکت نبودند» (همان: ۱۶).

از مرز جلفا تا تبریز نیز شهرهای مرند، خوی، مراغه، ماکو و روستای لیوارجان شاهد اتفاقات انقلاب بوده است. در نزدیکی تبریز ضلع جنوبی از روستای پایان که محل پیاده‌سازی پروژه آمریکاییها تحت عنوان بهداشت جهانی و کمک به بیماران جزامی و معلول و حمایت و آموزش کودکان فقیر بوده، نام برده شده است: «نامهٔ میرزا حسن آقا صاحب ده پایان به کنسولگری آمریکا: آمریکاییها در ده پایان بدون اجازهٔ من دست به کارهایی زده‌اند. اینجانب بعنوان یک اهل علم، به گرفته شدن کودکان از والدینشان در آبادی و فرستادن آنها به آمریکا و تربیت آنها به خاج‌پرستی نمیتوانم بیتفاوت باشم؛ بنابراین اخطار میکنم که آمریکاییها همین امروز ده پایان را ترک کنند» (همان: ۴۴۷).

مرحلهٔ تشریح

تحلیل جامعه

در الگوی ارائه‌شده لازم است در گام دوم که همان تشریح است، شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به هنگام نگارش داستان مورد کنکاش قرار گیرد.

نقطهٔ اوج جنبش مشروطیت، امضای اولین قانون اساسی در ایران توسط مظفرالدین شاه قاجار (در سیم دسامبر ۱۹۰۶ م) است. این نهضت حرکتی اجتماعی، مردمی، شهری و با شرکت طبقات متعدد جامعه بود و در آن عواملی چون تأثیر کم و بیش غرب در گروهها و طبقات، پیچیدگی درونی ساختار اجتماعی و دولت، و فشار خارجی از ناحیهٔ دو دولت روسیه و انگلیس نقش داشتند. اما اختلافات و تضادهای موجود میان نیروهای تجددگرا و سنت‌گرا در نحوهٔ نوسازی کشور و تشدید اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، موجب تضعیف مشروطه شد. تضادهای میان طبقات درگیر مبارزه در ایران، تضادهای اقتصادی را نیز به وجود آورد. چون ایران کشوری صنعتی نبود، مبارزه در اینجا میان دهقانان، اصناف و پیشه‌وران، خرده بورژوازی از یک طرف و ملاکان بزرگ، فئودالهای کوچک و حکام از طرف دیگر جریان داشت. بیکفایتی شاهان قاجار، علاوه بر نفوذ سیاسی دول بیگانه، مراتب سودجویی و تجارت بیگانگان را نیز در ایران فراهم آورده بود. البته تجارت بیگانگان و ورود اجناس خارجی نیز خود نشانی از استبداد خاموش بود. از همین رو صنعت و تولیدات داخلی رو به افول بود؛ از جمله بسته شدن کارخانهٔ نساجی و ریسندگی در ایران. منافع مالی آمریکا از تجارت در ایران بی‌نصیب نبود. «اگر چه در تالار از روشنایی برق خبری نبود، لیکن لامپا روشنتر از چراغ برق بود. بی‌گمان مؤسسات حریص غرب از نبودن برق در ایران خبر داشته‌اند. روی همهٔ ظرفها، لامپها و حتی قلیانی که خان آن را مدام میکشید، این جملهٔ فارسی به چشم میخورد: سفارش حاجی محمدجعفر بلورفروش» (همان: ۶۴). همکاری روس و انگلیس در ایران و تقسیم منافع ایران و اعتراض انگلیس به حضور آمریکا در ایران از طرف دیگر دست‌نشاندهای حکومتی را تحت فشار می‌گذاشت. نواحی اطراف و روستاهای کوچک بصورت طوایف‌الملوکی اداره میشد. گاه نیز با تعویض والی تبریز، هر کدام به نام قوانین حکومت مرکزی بدنبال عایدات غیرقانونی و زورگیری از ملاکین بزرگ بودند. تزار روسی، هم که تحت‌الحمایهٔ حکومت نالایق مرکزی بودند، امنیت اجتماعی و اقتصادی مردم آذربایجان را سلب کرده بودند. «استیلای روس تا اعماق وجود مأموران

ایرانی تأثیر گذاشته، آنها را به شرایط یک کشور مستعمره عادت داده بود. من قیافهٔ اجنبی داشتم و دختر همراهم به یک دختر روس میمانست. کسی به درشکه‌مان نزدیک نشد. هیچکس جرئت نداشت که به عظمت استیلای روس خللی وارد کند یا اهانتی روا دارد» (همان: ۲۷۳).

در این میان فقط تاجران انقلابی بودند که معیشت انقلابیون و گاه خانواده‌هایشان را فراهم میکردند. «در هر دو سوی کوچه‌های تنگ و کاهگلی کاروانسراهایی برای اطراق کاروانهای تجاری وجود دارد. این کاروانهای تجارتی نسبت به گذشته خیلی کم است در دوران مشروطه» (همان، ۸۷).

در طرف دیگر رود ارس، مردم احساس امنیت و آرامش دارند و سرود پیروزی میخوانند؛ در حالی که در طرف دیگر ارس جرئت حرف زدن ندارند. «دهقان جوان با صدای گریا میخواند: از خون جوانان وطن لاله دمیده. براستی میشد دید که دهقان جوان خود را در یک سرزمین انقلابی حس میکند؛ چراکه پنجاه متر آن طرفتر یعنی در شمال رودخانهٔ ارس، امکان نداشت بتوان چنین حرفهایی را بر زبان آورد» (همان: ۵۸). «راستی از کارهای این دولت سر در نمی‌آورم، چطور نمیتواند یک مشت آدم آسوپاسی و یاغی را که در کارهای مملکت دخالت میکنند، سر جای خود بنشانند؟» (همان: ۵۹).

بعضی افراد در جامعه باعث اختلال در کارهای دولت شده‌اند و وضع جامعه در حال نابسامانی است: «خطر اصلی همین است، مگر نمیبینی که دارند با نگاههایشان ما را میخورند؟ نمیدانم چه قدرتی میتواند ما را از دست اینها نجات بدهد» (همان: ۱۹).

مردم و مخصوصاً زنها از نیروهای تزار روس که در تبریز بودند، میترسیدند. «حتی از صحبتها چنان فهمیده میشد که سربازان و افسران روسی به بهانه پیدا کردن اسلحه به حریم خانه‌های مردم تجاوز میکردند و مرتکب اعمال بیشرمانه‌ای میشدند» (همان: ۲۷۸). «من که متوجه وضع ناراحت‌کنندهٔ آنها بودم، لازم میدیدم به یک جای امن برسانم، ولی این کار در جلفای ایران مشکل بود. زیرا در اینجا، قدرت نه در دست انقلابیون بود و نه در دست عوامل حکومت مرکزی. در اینجا قدرت در دست حاج حسین آقا و برادرانش مشهدی محمدباقر و تقی، مباشرهای خاندان محمدوف گنجه‌ای بود و تمام ادارات دولتی آلت دست آنها بود. باعث اصلی تمامی ازهم‌پاشیدگیها و هرج و مرجها خود آنها بودند» (همان: ۲۴).

راوی داستان وقتی دید دو دختر جوان در هوای سرد وسط خیابان مانده‌اند و تاجرهای ثروتمند منتظر بودند که آنها را با خود ببرند و با نگاههایشان موجب ناراحتی دخترها شده بودند، آنها را با خود به خانهٔ دوستش ببرد تا احساس امنیت کنند. «دهقانان ایرانی از ترس تندباد شمال و مأموران مخفی تزار روس، مثل لاکپشت سر در لاک خویش فرو برده هر کدام به سویی میخزیدند» (همان: ۲۵).

طبقهٔ کارگر و فرودست جامعه در مقابل طبقهٔ سرمایه‌دار و دولت تزار روس، مجبور به اطاعت و عقب‌نشینی شده بودند. روستاهای اطراف تبریز نیز در دست خانها و ملاکین بزرگ بود و بصورت ملوک‌الطوایفی اداره میشدند و مردم رعیت و دهقانان زیردست جز اطاعت چاره‌ای نداشتند. «اینها سواران ملاکان و خانها هستند. اینها دهقانانی هستند که به امر مالکان خود مسلح شده‌اند. اسب هر کس مال خودش است و سلاح مال آقااست. مصارف روزانهٔ اسبها و سواران هم به عهدهٔ رعایای دهاتی است. اینها مدافع حق و حقوق ارباب در دهات هستند. اینها واسطهٔ اخذ مالیات و عوارض اجباری و اعمال مقررات فوق‌العاده هستند و قیامهای دهقانی را سرکوب میکنند. اگر هم بین دو ارباب همجوار اختلافی پیش آمد، تفنگچیهای آنها با هم جنگ میکنند. اینها خود حکومت هستند» (همان: ۷۷ و ۸۸).

ابوالحسن بیگ که خود از انقلابیون بود با دوستش دربارهٔ چگونگی مقابله در برابر نیروهای تزار روس به گفتگو نشست. ناامنی در مسیر جلفا تا تبریز زیاد بود. افراد مسلح نیروی تزار روس همه جا را گرفته بودند و عبور و مرور بسختی انجام میشد. «کاروانهای شتر که از کنار ما میگذشتند، با افراد مسلح همراهی میشدند و این نشانهٔ ناامنی راهها بود» (همان: ۳۹).

اخلاق اجتماعی

تربیت اجتماعی هر شخصیت در داستان کیفیت خاص خود را دارد. در قشر فرودست و عوام جامعه، ناآگاهی بر تمام لایه‌های شخصیت انسانها حکمفرماست. «من به هیچیک از این حرفها اهمیت نمیدادم، فقط و فقط با دقت و کنجکاوی بدنبال آثار و نشانه‌هایی از انقلاب می‌گشتم، انقلابی که در این سرزمین دهقانی آغاز شده بود» (همان: ۱۶).

ابوالحسن بیگ شخصی انقلابی بود که فکرش بدنبال انقلاب و پیروزی جامعه بود و در این راه تلاشهای زیادی برای پیروزی انجام داد. «دو دختر جوان که در کنار من ایستاده بودند، از شدت سرما تا سرحد مرگ میلرزیدند. ولی من به حال آنها بی‌اعتنا بودم و از اینکه خود را در یک سرزمین آزاد و از بند رسته میدیدم از شدت خوشحالی سر از پا نمیشناختم» (همان: ۱۷).

ابوالحسن بیگ از اینکه توانسته بود خود را به منطقهٔ آزاد و امن برساند، احساس امنیت میکرد و در ابتدا به حال دو دختر که ناامن بودند، بی‌اعتنا بود: «ساکت! روسی حرف نزن. مردم مستعمرات معمولاً چشم دیدن اتباع دول روس استعمارگر را ندارند. سعی کن روسی حرف نزن. شرقیها از روسها دل خوشی ندارند...» (همان: ۱۹). «من کارم تجارت است. با سرمایهٔ خیلی کم کار می‌کردم، درآمد خوبی هم داشتم، در این اواخر وضعم رو به راه شده بود که متأسفانه به علت ناامن شدن راه تبریز - جلفا، که حاصل این ناامنی غارت کاروانهای حامل کالاهای تجارتي است، دار و ندار خود را در یکی از این چپاولگریها از دست دادم» (همان: ۵۳). کاروانها فقط بوسیلهٔ افراد مسلح که اسکورتشان میکنند، میتوانند در راهها رفت و آمد کنند و این نشان از ناامنی راههاست.

«خرده بورژوازی علیرغم بیعلاقگی به سوسیال دموکراتها، نه فقط خود را در صفوف انقلابیون جا زده، بلکه به تقویت جنبشهای انقلابی هم کمکهای فراوانی کرده است. حتی کسانی که فقط از شاه یا از حکومت محلی یا از عناصر متنفذ ضد انقلاب ناراضی بوده‌اند به جنبش ستارخان پیوسته و به آن کمک کرده‌اند» (همان: ۵۷). مردم کارگر و بورژوازی که از دست طبقهٔ سرمایه‌دار و ظلم آنها به ستوه آمده بودند، به جنبش ستارخان پیوستند. تجهیزات و وسایل دفاع در برابر دشمن از جمله تفنگ و غیره تمام شده بود و انقلابیون در فکر راه حل بودند. تمام وسایل ساخت تفنگ در آن طرف رود ارس بود و عبور از جلفا که در دست نیروهای تزار روس بود کاری غیرممکن بود. اوضاع جامعه بد بود، ضدانقلابها به تبریز رسیده بودند و از هر سمت حمله میکردند. تبریز زیر سلطهٔ حکومت دشمن قرار گرفته بود. تبریز عوض شده بود و شبیه یکی از شهرهای تابعهٔ فرمانداری ایروان شده بود. اوضاع جامعه طوری شده بود که ملاقات با ستارخان پر از خطر بود. حتی حمالها که به خانهٔ او بار میبردند، بازجویی میشدند؛ بنابراین برای انتخاب راه صحیح در مبارزات آینده، لازم بود از نظرات ستارخان آگاه شوند.

زنان نیز علیرغم پذیرش فرهنگ چندهمسری، هرگز حسادتهای زنانه در اندرونشان فروکش نکرده بود. مبارزات انقلابی و رهبران انقلاب در میان زنان و دختران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند؛ بگونه‌ای که تعصبات زنانه را زیر پا گذاشته و رغبت به ازدواج با سرکرده‌های انقلابی را از خود بروز میدادند. «زنها انقلاب را خیلی دوست دارند. آنها

رهبران انقلاب را آدم‌های خارق‌العاده‌ای به شمار می‌آورند. امروز نامه‌ای از یک بیوه زن دریافت داشتم که همین نکته را اثبات می‌کند. نوشته میدانم که چند زن دارید. این از نظر من عیبی ندارد. من یک بیوه زن هستم. مال و ثروت و دهات زیاد دارم. من نام شما را با کمال امتنان قبول دارم. اگر شما هم قبول کنید، خودم را خوشبختتر خواهم دانست» (همان: ۱۱۸).

نقش رهبران مبارز انقلابی

افراد انقلابی، که روشنفکران اهل عمل هستند، به انسان‌ها یاری می‌رسانند که از گرایش‌های طبیعی در اعماق وجودشان، آگاهی به دست آورند. در جریان مشروطه‌خواهی مردم آذربایجان، کم و بیش از هر طبقه‌ای فعالان انقلابی وجود داشت. از اصناف و کسبه گرفته تا دهقانان و کارگران و تعدادی از تاجران و بازرگانان که از لحاظ مالی به معیشت انقلابیون و کسب تجهیزات جنگی کمک می‌کردند و طبقه روحانیونی که از حکومت تزار و روس ذینفع نبودند. «کمی بعد مشهدی عباسعلی قندفروش، یوسف خزدوز، شیخ محمدعلی مهتاب، عسگر قهوه‌چی و چند نفر دیگر آمدند. اینان از سران و فعالان انقلاب تبریز بودند» (همان: ۹۶).

درباره برخورد بین رهبران انقلاب، اسماعیل امیرخیزی چنین مینویسد: «وقتی با ستارخان وارد اتاق شدیم، دیدیم که مخبرالسلطنه و سالار ملی و آقایان اعضای انجمن نیز در تلگرافخانه تشریف دارند. سردار چنان تصور میکرد که احضار ایشان با عجله به تهران، در اثر تلقینات مخبرالسلطنه بود. همین که چشمش به مخبرالسلطنه افتاد، عنان اختیار از دستش رفت. روی به آقا میرزا حسین واعظ کرد و گفت: آقای واعظ خواهشمندم به وزرا اطلاع دهید که دیگر برای آذربایجان حاکم قانونی نفرستند. ما حاکم قانونی نمی‌خواهیم. سپس به مرحوم حاجی مهدی کوزه‌کنانی تاخت آورد و گفت: خون جوانانی که صمدخان کشته بود، هنوز خشک نشده، شما او را به خانه خود آورید و از همچون او دزد و جانی‌پذیری کنید...» (همان: ۵۳).

کسان بسیاری برای پیروزی انقلاب کوشیدند و تعداد افراد انقلابی زیاد بود. این افراد بطور فعال همکاری می‌کردند و نقش آنها در انقلاب بسیار زیاد است. «از آیدین پاشا درباره حیدر عمو اوغلی، حیدرخان، سؤال کردم، گفت: «در شهر خوی مشغول جمع‌آوری و آماده کردن تیر برای مقابله با اردوی ماکوست» (همان: ۵۲).

حیدر عمو اوغلی از دیگر انقلابیونی است که در برابر دشمنان فعالیت میکرد و در این راه کمک‌های مفیدی انجام داد. «مرا به کناری کشید و خبر داد که ستارخان از رهبریت سوسیال دموکرات‌ها ناراضی است؛ بنابراین خودش بطور مستقل فعالیت میکند» (همانجا).

ستارخان برای پیروزی انقلاب تلاش فراوانی میکرد. او معتقد بود باید از هر کسی که میخواهد در راه انقلاب با دشمنان مقابله کند، کمک گرفت و تفاوتی بین مردم از نظر طبقه اجتماعی وجود ندارد. بسیاری از افراد به سمت ضد انقلاب رفته و با ستارخان مبارزه میکردند و این مسئله باعث ناراحتی او شده بود. «ستارخان گفت: ما میخواهیم از هر نیرویی که علیه حکومت مرکزی قیام کند برای پیروزی انقلاب استفاده کنیم. در میان ما تا بخواهید خرده‌مالک و تاجر ورشکسته وجود دارد. وقتی کار به اینجا کشیده، چرا باید دستی را که برای کمک دراز شده رد کنیم؟» (همان: ۱۰۵).

ستارخان در جنگ اراده شکست‌ناپذیر و دلی همچون شیر داشت و تمام امور را به عهده گرفته بود. کشاندن جنگ به خارج از شهر امکان میداد که از روستاهای نزدیک آذوقه به تبریز حمل شود و راه‌های دهات نزدیک شهر باز میشد. ستارخان در نامه به انقلابیون نوشت سعی کنید از فریب خوردن افراد خودمان جلوگیری شود. من هم تلاش خواهم کرد، سیاست روس‌ها در این زمینه خنثی و به شکست و افلاس منتهی شود.

پدیدهٔ شی‌وارگی

تبدیل شدن نیروی کارگر به وسیله‌ای برای افزایش تولید و پول برای کارفرما در نظام سرمایه‌داری نمونهٔ بارز شی‌وارگی است. در واقع شی‌وارگی، کالایی شدن روابط انسانی یا به تعبیری چیزواره شدن روابط انسانی و اجتماعی است؛ وقتی که همه چیز تبدیل به کالا میشود و کالا میشود همه چیز.

این داستان، مرحلهٔ گذار به شبه‌سرمایه‌داری را به تصویر میکشد؛ اما میتوان نمودهایی از شی‌وارگی را البته در مفهوم عامتر آن، یعنی تبدیل انسان به ابزار تولید و بخصوص نادیده گرفتن ارزشهای انسانی را در آن بررسی کرد. در داستان احساس شی‌شدگی در افراد طبقهٔ کارگر و فرودست جامعه به چشم میخورد:

«اغلب مسافران از طبقات مختلف بودند. با بالاپوش یا لحاف و زیرانداز و جاجیم خودشان را پوشانده بودند» (همان: ۵۸). «این زمینها مال حکومت نیست و در تمام ایران زمینهای خالصه خیلی کم است و در واقع زمین مال گردن کلفتها، قلچماقها و ملاکینی است که با استفاده از ضعف حکومت پنجه در هر سو افکنده‌اند و ملوک‌الطوایف است. در ثانی در چنین نظامی چگونه میتوان آبادانی کرد؟» (همان: ۶۶).

زمینهای بزرگ را سرمایه‌داران در اختیار داشتند، که فاصلهٔ طبقاتی در جامعه را بخوبی نشان میدهد. نویسنده در جای جای داستان به این موارد اشارهٔ فراوانی کرده است.

در داستان، رفتار نامناسب با کارگر و زیردست از طرف کارفرما و صاحب قدرت مشهود است. نویسنده در قالب شخصیت‌های گوناگون از این رفتار تحقیرآمیز انتقاد میکند:

«برای رعیت چه فرقی دارد که چه کسی او را غارت کند. او در هر حال آمادهٔ غارت شدن است. حتی در بعضی مواقع برای رعایا، غارتگر اگر تبعهٔ روس باشد، بلی بهتر از ایرانی است؛ چراکه ارباب هرچه گردن کلفتتر باشد، بهتر است؛ زیرا لااقل او فقط خودش میچاپد، دیگر به مأمورین چپاولگر دولت امکان چاپیدن و لخت کردن مجدد رعیت‌های خودش را نمیدهد» (همان: ۶۷). «من ایرانی هستم، آن هم یک ایرانی واقعی. دشمنان مردم ایران را دوست ندارم. هر گاه در ایران مسئلهٔ زمین مطرح شود، شاید من از اولین کسانی باشم که تمام دهات و زمینهای خود را با رضایت خاطر به دهقانان واگذار کنم» (همان: ۱۰۲).

علیقلی خان، نسبت به سایر مالکین ایرانی، فردی آزادیخواه و روشنفکر بود. از نظر او انقلاب کنونی هنوز مسئلهٔ زمین را مطرح نکرده است و باید ماهیت انقلاب را به توده‌های مردم و دهقانان نشان داد:

«کارگران باکو با شناخت زندگی و عادات مردم تبریز به اتفاق مجاهدان ازجان‌گذشتهٔ محلی، زمینه‌های لازم برای ایجاد وحدت در میدان جنگ و اتخاذ تاکتیک جنگی هماهنگ را فراهم کرده بودند» (همان: ۱۳۱).

از دیدگاه نویسنده، آفریده‌های انسان همچون پیکره‌های قائم به ذات نمودار میشوند که گویی حیاتی از آن خویش دارند و با یکدیگر و با انسانها در رابطه‌اند و کالاهای ساخته‌شدهٔ دست بشر به بتواره‌هایی تبدیل میشوند که حیاتی مستقل از انسان دارند. به اعتقاد او نظام سرمایه‌داری باعث شده کل روابط انسانی از معنا تهی شود و تمام ساخته‌های بشری گویی حیاتی مستقل از آدمیان دارند و انسان هیچ کنترلی بر آنها ندارد و این نظامها هستند که حیات بشری را کنترل میکنند. از نظر وی، فعالیت اجتماعی انسانها در نظر آنان بصورت فعالیت اشیا درمی‌آید، اشیایی که انسانها بجای سلطه بر آنها به زیر سلطه‌شان میروند. در واقع شخصیت فرد تحت تأثیر وسایل و کالاهای قرار میگیرد؛ کالا هویت بیرونی پیدا میکند که بر تمام خصوصیات انسانی مسلط شده و در ذهن فرد جای میگیرد. هنگامی که کالا یک شیء هدایتگر و دارای هویت بیرونی میشود و شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار میدهد، هویت انسانی در جامعه متزلزل میشود و در طی این روند جامعه دچار معضل و اختلال میشود؛ بجای آنکه هر کس را با

میزان علم و دانش و معرفت و انسانیت او بسنجند، با میزان درآمد و... میسنجند و به همان میزان او را مورد احترام قرار میدهند.

از نمونه‌های دیگر شی‌ءوارگی، که بسامد زیادی دارد، نوعی نیشخند و طعنه طبقه سرمایه‌دار جامعه نسبت به طبقه پایین است که در داستان قابل مشاهده است، که نشانه سلطه طبقه پرولتار بر طبقه کارگر است: «روزی که ارزش و احترام سردار رشید را در حضور کنسول دیدم، خصوصاً وقتی که یقین کردم خانواده او به ارکان حزب قشون تزار خیلی علاقه دارند، دیگر فرصت را از دست نادم. او آینده درخشان و موقعیتهای خوبی در پیش دارد. کنسول او را برای روز مبادا و پستهای مهم بعنوان ذخیره نگاه داشته است. میدانم که او روزی ژنرال فرماندار آذربایجان خواهد شد» (همان: ۳۳۹).

«ایرانی‌ها، سردار رشید را آدمی با موقعیت مناسب میدانست و مطمئن بود که به او وعده‌های نسیه نمیدهد. زنش را به خاطر او طلاق داده. اگر از او خواهشهایی هرچند کوچک بکند، هدایا و زیورآلات گرانبه‌ای را صاحب خواهد شد» (همان: ۳۳۹).

فاصله طبقاتی و تسلط سرمایه‌داران بر طبقه پرولتاریا کاملاً قابل مشاهده است که بواسطه ثروت خود میتوانند هر کاری انجام دهند:

«ایران سرزمین دهقانان، اصناف بازار و تجار است. در اینجا مردمان بیضاعت متشکل نیستند یا کارگران کارخانجات بزرگ (پرولتاریا) وجود ندارد. من و شما به انقلاب با حسن نیت و خوش‌بینی نگاه میکنیم. اما این حسن نیت زمانی مفهوم عینی پیدا خواهد کرد که راه آزادی این مردم فقیر و ستمدیده هم مبارزه کنیم و برای پیروزی انقلاب بکوشیم» (همان: ۴۴۵).

تجار و روشنفکران آزادیخواه که میتوانند در این مبارزه شرکت کنند، بمحض اینکه احساس میکنند انقلاب ممکن است به منافعشان لطمه وارد کند، دلسرد شده، عقب‌مینشینند و یا برعکس در موقعیت متفاوت از قدرت انقلاب برای حفظ املاک و اموال خود استفاده میکنند. «در این روزها عروسی در تبریز زیاد بود. بعضی از مجاهدان با دختران ثروتمندان ازدواج میکردند. پولدارها و ملاکان به واسطه‌های مختلف میکوشیدند تا با دادن خواهر یا دختر خود به انقلابیون موقعیت خود را حفظ نمایند. حسن آقای آشنای ما هم با دختر آقا قاسم نامی، که از پولداران شهر بود، ازدواج کرد» (همان: ۱۶۱).

اعتراض

نویسنده به همه شخصیت‌های داستان فرصت ابراز اعتراض میدهد. «مدام با خود غر میزدند: تو این خرابشده هیچوقت هوای خوب ندیدیم. با گفتن این حرفها، انجزار خود را از آب و هوای جلفا ابراز میکردند» (همان: ۵۸). در متن داستان همچنین به اعتراض مردم منفعل در طبقات گوناگون، از جمله کسبه و تجار، در اعتراض به انقلابیون برمیکخوریم. اینان نیز به جهت نابسامانی مالی، از معترضان به انقلاب مشروطه هستند. «من که از کارهای این دولت سر در نمی‌آورم. نمیخواهند دست به کار شده، پنج شش تا اراذل و اوباش را سر جای خود بنشانند. اصلاً انقلاب به چه درد ما میخورد؟ مگر ما تا حالا آزاد نبودیم؟ تجارت به حال تعطیل درآمده، خرید و فروش و آمد و رفت متوقف گردیده است» (همان: ۵۹).

اعتراض سرکرده‌های انقلابی و اختلاف نظر و عقایدشان را نیز میبینیم: «از نظر ثقة‌الاسلام، رهبران انقلاب در هر سرزمین، باید در همان سرزمین به دنیا بیایند و در همانجا بزرگ شوند و با دردهای مردم آنجا از نزدیک آشنا شوند.

تا وقتی که سرزمینی رهبران حقیقی خود را به بار نیاورده، ممکن نیست انقلاب در آن سرزمین به ثمر بنشیند» (همان: ۱۰۰).

و اعتراض دختر روسی، هم‌رزم و معشوقهٔ ابوالحسن بیگ، به تأخیرها و غیبت‌های طولانی وی، نشان‌دهندهٔ عشقی بود که به خاطر آن حاضر به هر گونه فداکاری و گذشتی میشد: «وقتی سر قرار ملاقات دیر می‌کردم، ناراحت میشدم... و تصور می‌کردم با معشوقه‌ای دیگر هستم. نینا کم‌کم داشت برای این تأخیرها زبان شکوه و انتقاد می‌گشود» (همان: ۱۱۲).

«ستارخان گفت: من میدانم که رسیدگی به حساب غله و ارزاق عمومی لازم و ضروری است و ما نه فقط غله داخل شهر، بلکه حتی باید غلات موجود در سردرود و صوفیان را نیز زیر نظر می‌گرفتیم، اما حیف که عده‌ای مانع این کار هستند. حاجی مهدی خطاب به من گفت: دوست محترم! ما انقلاب کرده‌ایم، ما با حکومت در حال جنگ هستیم، ما وقت نداریم علافی کنیم و گندم و جو بفروشیم» (همان: ۱۲۰).

حاجی مهدی در مقابل حرف ستارخان چیزی نگفت. اصولاً در ایران رسم نیست که در برابر اظهارات بزرگان، اظهار نظر مخالفت‌آمیز کرد.

در اعتراض سردار در مورد اعتماد ابوالحسن بیگ به دختر روس، ابوالحسن بیگ به ستارخان توضیح می‌دهد که به نینا اعتماد دارد و او با کسی که پیشنهاد داده (رفیق خودش) ازدواج کرده و زن آرشاک سورنیانس شده است. آنها برای رفتن به آکساندراپول از کنسولگری روسیه دو گذرنامه گرفته‌اند. وقتی برمیگردند مواد و وسایلی را که برای ساختن فشنگ و بمب دستی لازم است به تبریز می‌آورند. «میدانستم که به زن جماعت نباید اعتماد کرد، خصوصاً این زن‌های موطلایی که تبریز را به هم ریخته‌اند. من گفته بودم که حواست جمع باشد و تا وقتی که کسی را کاملاً نشناختی، راز خود را برایش فاش نکن. این هم نینا خانم قابل اعتماد شما! بالأخره ما را به یک جوانک فروخت. ما را به میلر کنسول روس فروخت. فقط همین را کم داشتیم...» (همان: ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

رمان *تبریز مه‌آلود* اثر محمدسعید اردوبادی، نویسندهٔ روشنفکر سوسیال دموکرات، در فضایی آکنده از چالش سنت و مدرنیسم نوشته شده است. در پژوهش حاضر، این اثر با رویکرد ساختارگرایی گلدمن مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل حاصل شد.

اردوبادی با توصیف شخصیت‌ها، افکار و رفتارهای گوناگون طبقات اجتماعی، شرافت ملی و انسانی این مرز و بوم را به تصویر کشیده و تأثیر آن در زندگی حقیقی را نشان می‌دهد. او ضمن توضیح و نمایش انسان‌دوستی شرقی، مسیر مهم و ناشناسی را در مدت کمی و کاملاً بصورت واضح به تصویر میکشد و دخترانی را که کاملاً با ناباوری اجتماعی روبرو شده و مورد تهاجم اراذل جلفا قرار گرفته بودند، با باورها و ارزش‌های اصیل اجتماعی و خانوادگی آشنا و روبرو کرده و بلافاصله موجب تغییر تفکر آنها میشود.

جریان‌های این رمان ارزشمند تاریخی مصادف با زمانی است که ساختار اجتماعی کشور و بنیان حاکمیت شاهان قاجار کاملاً متکی بر اقتدار فئودال‌های مناطق و سرکردگان ایالت و عشایر بود و چون حاکمیت مرکزی معقول و قدرتمندی وجود نداشت که فکری به حال مردم نماید، قدرتهای کوچک محلی (فئودال‌ها، خانها، اراذل اوباش و غیره) هر کدام به نوعی مشغول زورگویی، ستم و قتل و غارت مردم، خصوصاً دهقانان و کشاورزان بودند و تنها ارتباطی که بین قدرتهای محلی و مرکزی وجود داشت صحبت و دعوا بر سر میزان عایدات پرداختی بود و صحبتی از حق و حقوق میلیون‌ها مردم زحمتکش به میان نمی‌آمد.

انقلاب مشروطیت و حرکت توده‌ای مردم در مسیر انقلاب، زاییدهٔ چنین شرایط ناگوار حکومتی در کشور بود و چنین بود که این جنبش عظیم مردمی به رهبری بزرگمردانی چون ستارخان و باقرخان شکل حقیقی، واقعی و اجرایی به خود گرفت و ظهور قابل توجهی در خطهٔ آذربایجان نمود.

رمان تبریز مه‌آلود ضمن بیان جریان انقلاب از هستهٔ مرکزی، تداخل ارتباط مردم با به عبارتی روشنتر نمایندگان مردمی دیگر ملتها و کشورها با این جریان بزرگ تاریخی را بصورت دقیق و محترمانه حفظ میکند؛ تا جایی که باعث جلب توجه آنان به این حرکت عظیم انقلابی شده و آنان را به نوعی حامی انقلاب میکند و در جای جای مراحل حساس حرکت انقلاب در سایهٔ کمکهای اطلاعاتی آنان باعث نجات انقلاب، رهبران و اعضای آن میگردد.

نویسنده از بزرگمردیهای ستارخان و باقرخان گرفته تا جوانمردی و جانفشانیهای سنگرنشینان و انضباط گروهی آنان سخنها به میان می‌آورد و حرکت‌های لحظه به لحظهٔ انقلاب را طوری بیان مینماید که مخاطب گویی خود را در آن حاضر میبیند. نویسنده به تناسب موقعیت زمانی، به مسائل عاطفی و عشقی نیز بیتوجه نبوده و گاه طوری بهاین مباحث میپردازد که بسیار دلنشین و دلپذیر است. علت توجه عاطفی دختری که شیفتهٔ شخصیت داستان میشود بسیار موشکافانه و دقیق ارائه شده و یکی از نکته‌های جالب و درخور توجه این رمان قدرتمند میباشد.

بیشتر شخصیت‌های مؤثر رمان بروشنی شناخته میشوند و حتی نوع ارتباطی که همهٔ این شخصیت‌ها را به یکدیگر وصل نموده و موجب فعالیت چشمگیرشان میشود بوضوح توصیف میگردد. نفوذ روح و نفس انقلاب در قلب دشمنانش غیر قابل باور است، ولی روح دمیده‌شدهٔ انقلاب در وجود انقلابیون موجب این ارتباطهای غیر قابل تصور میگردد؛ بطوری که کمیتهٔ مبارزان راه آزادی و انقلاب مشروطه براحتی از آنچه در دل دشمن در جریان است، خبردار میشوند و بارها موجب نجات این حرکت عظیم انقلابی میگرددند.

تشکیل کمیتهٔ مخفی جهت حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم مشروطه، و ادارهٔ آن از لحاظ امنیتی و عضوگیری در آن، طوری برنامه‌ریزی و تأمین میشود که ستودنی است. حتی بیشتر مواقع هزینه‌های کلان فعالیت‌های کمیتهٔ مخفی انقلاب از جیب دشمنان جانی آن ولی بصورت غیرمستقیم تأمین میگردد و این مهارت بارها شهر تبریز را مورد محاصره و هجوم عوامل خودی (فتودالها و غیره) و غیر خودی (روسها و عثمانها) قرار میدهد؛ اما اعضای کمیتهٔ مخفی حفظ انقلاب مشروطه، طوری با مسائل روبرو میشوند و به مردم آگاهی میدهند یا با سران نیروهای مهاجم ارتباط برقرار میکنند که موجب جلوگیری از ضرر و زیانهای جانی و مالی میگرددند. این واقعیتی عظیم است که گروهی فقط به علت حفظ شرف و ناموس تودهٔ مردم و وطن، فعالیت‌های مؤثر بسیاری انجام میدهند.

خواندن رمان تبریز مه‌آلود به هر اهل مطالعه و تحقیق پیشنهاد میشود تا بداند دولتهای استعمارگر روس و انگلیس چطور و چگونه سالیان درازی در سرنوشت ملتهای مختلف چنگ انداخته و دخیل بودند و شئون زندگی مردم را چگونه متزلزل میکردند. بدتر از دخالت آنان اینکه همیشه از شاه گرفته تا رجال مملکتی و حاکمهای محلی گوش به فرمان آنها بوده و مانند نوکر در خدمت اربابانشان بوده‌اند و چگونه میشود سرنوشت ملتی که حاکمشان چنان مردان ضعیف و عاری از عقل و شرف بوده‌اند؟

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده‌است. سرکار خانم دکتر مریم سلحشور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ایران فردی‌انور بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حمیدرضا فرضی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی

این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Fazeli, Nematollah. (2011). *Ethnography of Art*, Tehran: Fakhrakia.
- Maboudi, Farahnaz. (2013). "Sociology of Literature", Second National Conference of Sociology and Social Sciences.
- Moghaddas Ja'afari, Mohammad Hossein, Yaqoubi, Ali, and Kardost Jurshari, Mozghan. (2006). "Bourdieu and the Sociology of Literature", *Literary Studies Quarterly* (2) 1, pp. 77-94.
- Mobaraki, Mohsen. (2009). "The link between literature and sociology from the perspective of Lucan Goldman", The first national conference of Persian literature and interdisciplinary research.
- Payandeh, Hossein. (2015). *The position of sociology of literature in contemporary literary criticism*, Tehran: Niloofar.
- Pooyandeh, Mohammad Ja'afar. (2016). *An introduction to the sociology of literature by Theodor Adorno, George Lukacs, Lucien Goldman, etc., second edition*, Tehran: Cheshme.
- Ravanbahr, Kolsum. (2014). "Sociology of Literature", First International Conference of Social Sciences and Sociology, Kharazmi Institute of Science and Technology, Shiraz, Abadeh, Fars.
- Shadrou, Mohammad Reza. (2008). "Sociology of Literature" *Iranian Sociology Magazine* (1) 4, pp. 117-136.
- Tavassoli, Gholam Abbas. (2011). *Sociological Theories*, 18th edition, Tehran: Samt.
- Urdubadi, Mohammad Saeed. (1998). *Tabriz Meh-alod*, translated by Rahim Raeisnia, Tehran: Negah.

فهرست منابع فارسی

- اردوبادی، محمدسعید، (۱۳۷۷)، تبریز مه‌آلود، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: نگاه.
- پاینده، حسین، (۱۳۹۵)، جایگاه جامعه‌شناسی ادبیات در نقد ادبی معاصر، تهران: نیلوفر.
- پوینده، محمدجعفر، (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات تئودور آدورنو، جورج لوکاچ، لوسین گلدمن و ...، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۹۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ هجدهم، تهران: سمت.
- روان‌بهر، کلثوم، (۱۳۹۴)، «جامعه‌شناسی ادبیات»، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، مؤسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی شیراز، آباده، فارس.
- شادرو، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی ادبیات» مجله جامعه‌شناسی ایران (۱) ۴، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۱)، مردمنگاری هنر، تهران: فخرآکیا.
- مبارکی، محسن، (۱۳۸۹)، «پیوند ادبیات و جامعه‌شناسی از دیدگاه لوسن گلدمن»، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهشهای میان‌رشته‌ای.
- معبودی، فرحناز، (۱۳۹۳)، «جامعه‌شناسی ادبیات»، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی.
- مقدس جعفری، محمدحسین، یعقوبی، علی، و کاردوست جورشری، مژگان، (۱۳۸۶)، «بوردیو و جامعه‌شناسی ادبیات»، فصلنامه ادب‌پژوهی (۲) ۱، صص ۷۷-۹۴.

معرفی نویسندگان

ایران فردی انور: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: fardianvariran@gmail.com)

مریم سلحشور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: marsalahshoor@iaut.ac.ir: نویسنده مسئول)

حمیدرضا فرضی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: hrezafarzi@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Iran Fardi Anvar: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: fardianvariran@gmail.com)

Maryam Salahshoor: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: marsalahshoor@iaut.ac.ir: Responsible author)

Hamidreza Farzi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: hrezafarzi@gmail.com)